

تاریخ سیاسی دفاع مقدس – ۱۱ بدترین همسایه ایران

دولت عراق از تحولات داخلی ایران تا آنجا استقبال می‌کرد که به تضعیف اقتدار حکومت ایران، کنار رفتن شاه یا حداکثر سقوط شاه و روی کار آمدن پسرش با یک دولت ضعیف منجر شود. خواسته‌ای که صدام حسین بعدها آن را این‌گونه به زبان آورد: «هشت‌ماه پیش از روی کار آمدن حکومت اسلامی، من گمان می‌کردم پسر شاه، شاه خواهد شد، شاه کنار خواهد رفت نخست‌وزیر توسط مجلسی قدرتمند روی کار خواهد آمد و خودنها نقش خود را به گونه‌ای ایفا خواهند کرد که عراق را دچار درسر نکنند.»

اما در کنار این وجه همراهی و همیاری، وجه دوم و نیمه پنهان مناسبات ایران و عراق در طول سال‌های ۱۹۷۵ تا ۱۹۷۹ نوعی ترس همراه با رقابت و سابقه نظامی و تسلیحاتی بود. این دو کشور اگرچه مناسبات جدیدی را پس از قرارداد ۱۹۷۵ بنا نهداند، اما هیچ‌گاه دست از جدال بر سر ماهیت فارسی یا عربی بودن خلیج فارس برنداشتند. مقامات و مطبوعات عراقی همواره تلاش داشتند با «خلیج عرب» خواندن خلیج فارس، این اصطلاح سیاسی و جعلی را جایگزین اصطلاح تاریخی «خلیج فارس» کنند. دولت بعث عراق در اجرای «پان عربیسم» به مثابه پرجمعیت‌ترین کشور عربی ساحل خلیج فارس به دنبال احراز مقام رهبری در منطقه بود و آن‌گونه که برزیسکی مشاور امنیت ملی دولت کارتر بعدها بیان داشت: «در آرزوی تأمین امنیت خلیج عربی» بود. این آرزوی قلبی دولت بعث عراق با نقش ژاندارمی شاه از خلیج فارس و خواست آمریکا در منطقه در دهه ۱۹۷۰ تراض داشت. به همین دلیل بغداد تلاش می‌کرد حساسیت ایران و آمریکا را نسبت به اهداف خود تحریک کند؛ اما در نهان، شرایط و امکانات لازم برای ایفای نقش رهبری در منطقه را تدارک می‌دید و به ویژه در بخش نظامی گام‌های بزرگی برداشت. این کشور که در سال ۱۹۷۲ برای آموزش، تربیت و تجهیز ارتش خود قرارداد ۱۵ ساله با شوروی (سابق) منعقد کرده بود، پس از کوتاهی مسکو از حمایت همه‌جانبه از دولت عراق در مقابل شاه و آمریکا در قضیه قرارداد ۱۹۷۵، به تدریج از دایره دوستی شوروی سابق فاصله گرفت و با نزدیکی به فرانسه و غرب نوعی توازن در مناسبات خارجی خود برقرار کرد. به علاوه در ساختار و تجهیزات نظامی خود نیز تنوع چشم‌گیری را به وجود آورد و از وابستگی صرف آن به سلاح‌های بلوک شرق ممانعت کرد. در سال‌های ۱۹۷۵ تا ۱۹۷۹ شمار نیروهای نظامی عراق از ۱۸۸ هزار نفر به حدود ۲۵۰ هزار نفر رسید و این کشور بیش از ۱۵ میلیارد دلار اسلحه از شوروی، فرانسه و کشورهای دیگر خریداری کرد. این اصرار دولت عراق به تقویت نظامی خود به حدی شاه را عصبانی می‌کرد که در سال ۱۹۷۸ در مصاحبه‌ای با اوربانو فالانچاچی، عراق را «بدترین همسایه» ایران خواند و گفت که نمی‌داند عراق این همه سلاح را می‌خواهد چن کند؟

ایران در آینه تاریخ

فراماسونری و ایران

سازمان فراماسونری از طریق هند به ایران راه یافت و دستگاه عظیم فراماسونری انگلیس شبکه گسترده‌ای در ایران پیدا کرد. ایران گذشته از اینکه بازار خوبی برای تجارت انگلیس بود، کلید دروازه هند نیز به شمار می‌رفت و نفوذ انگلیس از طریق همان شبکه در این منطقه استحکام یافت. دوران قاجار انگلیس‌ها را مسلط ساخت و دوران پهلوی بر آن تسلط افزود. بیشتر رجال سیاسی و دولتمردان ایران در دو قرن گذشته پیوسته با این شبکه مربوط بوده و گاهی مسیر نهضت‌های مردمی را هم برحسب خواست خود تغییر داده‌اند. برای نمونه در جریان مشروطیت آزادیخواهان را برای رسیدن به هدف، به بست نشستن در سفارت انگلیس تشویق کردند.

فراماسونی همیشه کوشیده است اقلیت‌های مذهبی را تحریک و مسئله ایجاد کند. حکومت‌های استعماری انگلیس سعی داشتند عوامل خود را به صورت مجربان صدیقی در پست‌های حساس قرار بدهند و گاهی هم در چندین ده سال در چهره مردان ملی ذخیره کنند. سیاست فراماسونری هیچ‌گاه درباره ایران نقش نیکخواهانه و اصلاح‌طلبانه نداشته است؛ بلکه فریب و تزویر، اساس کار بوده تا ملت را در عقب‌ماندگی و بی‌خبری نگه‌دارد.

«میرزاملکم‌خان، ناظم‌الدوله ارمنی» را اولین مؤسس لژ فراماسونی در ایران دانسته‌اند. او فرزند «میرزایعقوب» مترجم سفارت روس بوده و درباره وی نوشته‌اند که سراسر زندگی برای انگلستان جاسوسی کرده است. ملکم در ده سالگی به فرانسه رفت و ضمن تحصیل عضو فراماسون شد و در سال ۱۲۶۸ ه. ش، به ایران برگشت و فراموشخانه را تشکیل داد. درباره ملکم دو نظر متضاد وجود دارد؛ برخی او را منتقل، شارلاتان، بی‌ایمان و کلاه‌بردار و برخی او را صدیق، مبارز و آزادیخواه می‌نامند. میرزاملکم روزنامه «قانون» را منتشر کرد.

جامع آدمیت دنباله فراموشخانه میرزاملکم‌خان به شمار می‌رود که در حدود زمان به توب بستن مجلس تأسیس شد و از اعضای آن «فروغی»، «سیدضرائه تقوی» و «مجتب السلطنه» را نام برده‌اند. یکی از همکاران ملکم، «میرزاعباس‌قلی‌خان» بود که در روزنامه «قانون» به او کمک می‌کرد و جامع آدمیت را بنا نهاد. بنیان فلسفه سیاسی جامع آدمیت را بر مشروطیت و محدودیت نیروی شاه و انفعال قوای سلطنت نوشته‌اند. جاذبه آدمیت در آن تاریخ به آن حد بوده که محمدعلی‌شاه هم به عضویت آن درآمد و به جای پنج تومان حق عضویت هزار اشرفی به صندوق جمعیت کمک کرد. با این ترکیب اعضا نوشته‌اند معلوم نیست جمعیت آدمیت در خدمت مشروطه! بوده است یا استبداد.

یکی از اسناد انتشار یافته بسر این موضوع دلالت دارد که «عباس‌قلی‌خان» مؤسس آدمیت با کمک جمعی دیگر نقش درجه اولی را در برپایی نفاق و اختلاف بازی کرده و با نشر اعلانات، اتهاماتی را متوجه افراد می‌کرده‌اند. تحقیقات حکایت از آن دارد که وزیر مختار انگلیس در سال ۱۹۰۱ م، نامه‌ای به انگلستان نوشته و از یک شبکه فراماسونی در ایران نام برده که شاید مقدم بر لژ ملکم بوده است و

یکی از شبهاتی که اعضای گروهک غیرقانونی نهضت آزادی در سال‌های اخیر تلاش کردند تا در ذهن جوانان نسل سوم انقلاب جا بیندازند این مسئله بود که مبارز و مجاهد شهید دکتر مصطفی چمران، از اعضای فعال نهضت آزادی بود و در حالی به شهادت رسید که همچنان به آرمان‌های آن متعهد بود.

نهضت آزادی از جمله گروه‌های سیاسی بود که در فضای به نسبت باز سیاسی در آغاز دهه ۴۰ فعالیت مستقل سیاسی خود را آغاز و اعلام موجودیت کرد. اعضای فعال نهضت پیش از آن در ذیل جبهه ملی ایران فعالیت می‌کردند و در ماجرای نهضت نفت نیز در دهه‌های ۲۰ و ۳۰ فعال بودند. حضور مهندس بازرگان و دکتر یدالله سجایی در رأس این تشکل سبب شد تا نهضت آزادی بتواند در دوران فترت گروه‌های سیاسی – اسلامی فعال، از میان دانشجویان مذهبی دانشگاه‌ها و آنها که بازرگان و سجایی را می‌شناختند، عضوگیری کند که از جمله آنهاپی می‌توان به شهید بزرگوار مصطفی چمران اشاره کرد. آشنایی با مهندس مصطفی چمران به پیش از اعلام موجودیت رسمی نهضت و در دهه ۳۰ برمی‌گردد، آن‌گاه که چمران در قامت دانشجویی جوان در سال ۱۳۳۲ به دانشکده فنی دانشگاه تهران قدم گذاشت. بازرگان در آن سال‌ها در دانشکده فنی کرسی تدریس داشت و طبیعتاً چمران نیز مدتی در محضر استاد مطالبی در زمینه «ترمودینامیک» آموخت. چمران که با شرکت در درس تفسیر قرآن مرحوم آیت‌الله طالقانی، آشنایی با مسائل مذهبی و سیاسی را از ۱۵ سالگی در مسجد هدایت، آغاز کرده بود، از اولین اعضای انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران بود که به تدریج با مهندس بازرگان ارتباط برقرار کرد.

اما این ارتباط دوام چندانی نیافت و مصطفای جوان خیلی زود عزم سفر کرد (سال ۱۳۳۷) و را رتبه شاگرد اول با استفاده از بورس تحصیلی شاگردان ممتاز به آمریکا اعزام شد تا پس از تحقیقات علمی در جمع معروف‌ترین دانشمندان جهان در دانشگاه کالیفرنیا و معتبرترین دانشگاه آمریکا – بر کلی – با ممتازترین درجه علمی در رشته دکترای الکترونیک و فیزیک پلاسما فارغ‌التحصیل شود. با اعلام موجودیت نهضت آزادی در سال ۱۳۴۰، چمران در ایران نبود که بتواند به عضویت آن درآید و سسند و مدرکی نیز مبنی بر عضویت رسمی وی در نهضت آزادی در این ایام وجود ندارد و همین جدایی و فاصله چند ساله بود که زمینه واگرایی چمران از نهضت آزادی و شکل‌گیری «چمرانی جدید» با هویتی متفاوت از تعلقات پیشین را در وی فراهم آورد. در اواخر سال ۱۳۴۹ و آغاز دهه ۵۰ مصطفی چمران تمام مقامات و افتخارات و فرصت‌های عالی شغلی و زندگی مرفه در آمریکا را رها کرد و بنا

چمران و نهضت آزادی

به دعوت امام موسی صدر و به منظور ایجاد پایگاه مبارزاتی جدید (گروه امل)، راهی لبنان شد. (وی پیش از این نیز دو – سه سالی در مصر دوره آموزش‌های نظامی و مبارزات چریکی و پارتیزانی دیده بود) وی تا پیروزی انقلاب اسلامی و ماجرای روده شدن امام موسی صدر هرگز به ایران بازنگشت و نزدیک به ۲۰ سال از ایران و نهضت آزادی دور شده بود.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی بود که چمران به شوق دیدار حضرت اسام(ره) (نه به قصد تجدید دیدار با مهندس بازرگان و اعضای نهضت آزادی!) به طور موقت به ایران آمد، ولی پس از دیدار با حضرت امام چنان شیفته ایشان شد که همه تشکیلات و برنامه‌هایش در لبنان را رها کرد و برای همیشه در ایران اسلامی ماندگار شد. «غاده چمران» (همسر شهید) در این‌باره می‌گوید: «وقتی که مصطفی به ایران رفت نامه فرستاد که امام از من خواسته



بمانم و من هم می‌مانم!» این عبارات به وضوح نشان می‌دهد که شاید تنها عاملی که سبب ماندن شهید چمران در ایران شده بود، درخواست امام از وی بود، نه مناسبات حزبی و رفاقت‌های سازمانی! بازگشت چهره شهیری چون دکتر مصطفی چمران که حال در دوران میانسالی، هم از تجربه بالای مبارزاتی برخوردار بود و هم از نظر علمی در عالی‌ترین سطوح قرار داشت، کافی بود که سران دولت موقت را تحریک کند تا وی را برای همکاری دعوت کنند. آشنایی چمران و مهندس بازرگان و دوستی چندین ساله چمران و دکتر یزدی در آمریکا نیز زمینه را هموار ساخت تا چمران با سمت معاونت نخست‌وزیر در امور انقلاب به ظاهر به اعضای نهضت آزادی نزدیک شود.

نکته اساسی در این میان آن است که مسأ در این ایام کمترین همگرایی سیاسی بین چمران و جریان نهضت آزادی را نمی‌بینیم و برعکس چمران بیشترین ارتباط و همراهی را با حضرت امام(ره) و یاران و همراه ایشان دارند از جمله حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای .

در این‌اسام حوادث متعددی اتفاق افتاد کهـ به خوبی

مرزبندی‌های چمران از نهضت آزادی و نزدیکی وی با جریان خط

سیدهادی خسروشاهی

امام را آشکار می‌سازد و راه را برای مصادره فرصت‌طلبانه اقدامات افتخارآمیز چمران به نفع نهضت آزادی می‌بندد:

۱- یکی از اختلافات عمده چمران و نهضت آزادی، پافشاری چمران در برخورد قاطع با عوامل ضدانقلاب در کردستان بود؛ مسئله‌ای که با سیاست دولت موقت همخوانی نداشت. لازم به ذکر است که در پی کوتاهی مقامات دولت موقت و طولانی شدن مذاکرات آنها با تجزیه‌طلبان مسلح کرد، مناطق آزاد شده کردستان دوباره جولانگاه نیروهای ضدانقلاب شد. دکتر چمران بیش از همه از عملکرد دولت موقت ناراحت بود. البته این ناراحتی، پایان رابطه او با اعضای دولت موقت نبود، اما هرگز سبب نشد که بر سر عقایدش با کسی معامله کند، یا اختلافات خود را با دولت موقت ببوشاند. اینجسا بود که تفاوت‌های او با کادر رهبری نهضت آزادی بیش از پیش آشکار شد و درست در همان زمان روزنامه‌ها عکسی از شهید چمران به تصویر کشیدند که در عینکش تانک بود و شلیک می‌کرد! (برای درک کامل این موضوع به دست‌نوشته‌های شهید چمران و نیز نامه‌ای که پس از ختم غائله پاره به امام(ره) نوشتند، مراجعه کنید).
۲- یکی دیگر از اختلافات اساسی شهید چمران با نهضت آزادی به ماجرای انحلال مجلس خبرگان مربوط می‌شود. پس از آنکه در دولت موقت طرحی مبنی بر انحلال مجلس خبرگان به تصویب رسید و قرار شد که آن را نزد امام ببرند، شهید چمران از جمله افرادی بود که از امضای آن خودداری کرد!

۳- نکته قابل تأمل دیگر نوع همکاری متفاوت نهضت آزادی و چمران با جریان انقلاب و حضرت امام(ره) بود. در حالی که اعضای نهضت مواضعی مخالف جریان خط امام اتخاذ می‌کردند و به تدریج از همکاری با انقلابیون کناره‌گیری کردند، چمران هر روز بیشتر از گذشته به حضرت امام(ره) نزدیک‌تر شده اطمینان ایشان را جلب نمود، به نحوی که در تاریخ ۲۰ اردیبهشت ۱۳۵۹، هنگام تشکیل شورای عالی دفاع، به نمایندگی حضرت امام (ره) در این شورا منصوب شد.

این همه به خوبی حکایت از آن دارد که در تحلیلی منصفانه دکتر مصطفی چمران را بیش از آنکه بتوانیم به دلیل ارادت و قربات ۲۵ سال قبلس به مهندس بازرگان عضوی از نهضت آزادی معرفی کنیم، باید به دلیل همسویی با خط امام و قربات و دلدادگی به انقلاب اسلامی و حضرت امام(ره) عضوی از اعضای جریان خط امام بدانیم که سرانجام نیز در خط مقدم جبهه‌ای به شهادت رسید که کمتر کسی از سران و هواداران نهضت آزادی پای‌شان به آنجا باز شده بود!ا به واقع، چمران در میان رزمندگانی جانفشانی کرد و به شهادت رسید که جز نام و عشق حضرت امام خمینی(ره) را در ذهن و قلب خود نمی‌پروراندند.

جهان در آینه تاریخ

جعل و دغل در اسناد انگلیس و آمریکا –۲ دکتر عبدالله شهبازی

بخش‌های مهمی از عملیات پنهان سرویس‌های اطلاعاتی غرب در ایران نشان می‌دهد. در این زمینه، ذکر چند نکته ضروری است:

۱ – متنی که به عنوان «سند سیا» منتشر شد، در واقع از سوی آژانس مرکزی اطلاعات آمریکا (سیا) منتشر نشد، بلکه از جانب روزنامه‌نگاری سرشناس و در وبگاه روزنامه‌های معروف به‌طور غیررسمی انتشار یافت. به عبارت دیگر، سیا با این اقدام هم تا حدودی توانست محققان را گمراه و راضی کند و هم در عمل سندی را منتشر نکرد. «بولتن دکتر ویلبر» هیچ علامت دولتی یا مهر رسمی ویژه اسناد، مانند «طبقه‌بندی شده» و «از طبقه‌بندی خارج شده» نداشت؛ یعنی به طور رسمی سند سیا به شمار نمی‌آمد و به‌گونه‌ای عرضه شده بود که فاقد ارزش حقوقی و غیرقابل ارائه به محاکم بین‌المللی باشد.

۲ – سند فوق متن اصلی «بولتن دکتر ویلبر» نبوده است. ویلبر این بولتن را در سال ۱۹۵۴، اندکی پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نوشته است، ولی متنی که انتشار یافته و به ویلبر منسوب شده و با همین عنوان



ترجمه‌های متعدد از آن به فارسی انتشار یافته، جزوهای است که دین ل. داج، کارمند تاریخی اداره کل خاور نزدیک سیا، در مارس ۱۹۶۹ بر اساس بولتن اصلی دکتر ویلبر تهیه کرده و برای استفاده آموزشی در شمارگان محدود منتشر کرده است.

۳ – جیمز ریزن، کارشناس نیویورک تایمز و ناشر «تاریخچه دکتر ویلبر»، گویا برای حفظ امنیت ایرانیان شرکت‌کننده در کودتا، بخش‌هایی از سند را «سیاه» کرده است. اندکی بعد پایگاه دیگری به نام «کریپتوم» مدعی شده بود، اسامی سیاه شده را «کشف» کرده و سپس متن «بدون سانسور» تاریخچه ویلبر را، با افزودن اسامی در داخل آ، منتشر کرده بود. این رفتار نیز دغلکاری محض است. نیویورک تایمز با روش «دیجیتالی» به سیا راه دسترسی دست زده بود، یعنی بر روی متن اسکن شده از طریق نرم‌افزار لایه‌های سیاه‌رنگی قرار داده بود که به سادگی قابل زدودن بود و اسامی خوانده می‌شد. روش مرسوم در اسناد علنی شده بریتانیا و آمریکا سیاه کردن یا بریدن قسمت‌های سانسور شده در اصل سند است؛ به‌گونه‌ای که به هیچ عنوان بازخوانی آن ممکن نیست. بازخوانی نامه‌های «سیاه شده» در بولتن منسوب به دکتر ویلبر یا راز مهمی را آشکار نمی‌کند یا ما را به بیراهه می‌برد.

هفته نامه سیاسی،فرهنگی و اجتماعی

دوشنبه ۳۱ خرداد ۱۳۹۵/ ۱۴ رمضان ۱۴۳۷/شماره۷۵۴

امام خامنه‌ای در گذر زمان

۹۴

در گیر و دار انتخابات سال ۵۸

بررسی نهایی پیش‌نویس و تدوین قانون اساسی نظام جمهوری اسلامی در دستور کار شورای انقلاب اسلامی بود. در کش‌وقوس جریانات سیاسی، آشوب‌ها و بلواها در آذر ماه سال ۵۸ مجلس خبرگان به کار خود پایان داد و در نهایت در تاریخ ۵۸/۹/۱۱ به‌همه‌پرسی گذاشته شد و با ۹۸/۲ درصد آرای مثبت ملت به تصویب رسید و پیروزی بزرگی را نصیب مردم انقلابی ایران کرد. طبق موازین قانون اساسی مصوب با آرای ملت برگزاری دو انتخابات در دستور کار شورای انقلاب قرار گرفت؛ یکی انتخابات ریاست جمهوری برای تأسیس دستگاه قوه اجرائی امور کشور، دیگری مجلس شورای اسلامی برای تشکیل دستگاه قانون‌گذاری و تأسیس قوه مقننه نظام جمهوری اسلامی ایران. در این ایام امام خامنه‌ای(مدظله‌العالی) در این دو نهاد حاکمیتی به شدت فعال بودند. از یک سو از اعضای شورای انقلاب بودند که در هیئت دولت هم شرکت می‌کردند و از سوی دیگر یکی از مؤسسان حزب جمهوری اسلامی بودند که در مشارکت دادن مردم انقلابی مسلمان (که یک طرف اصلی قضیه بودند) نقش تعیین‌کننده‌ای داشتند. در مقابل، احزاب و گروه‌های سیاسی دیگر از قبیل کمونیست‌ها، التقاطی‌ها، ملی‌ها، لیبرال‌ها و سلطنت‌طلب‌ها بودند که در جست‌وجوی به دست گرفتن قدرت بودند. هر دو این انتخابات روزهای سخت و تلخی برای مؤسسان حزب جمهوری اسلامی داشت، امام خامنه‌ای خود از نزدیک شاهد و درگیر در این ماجراها بودند که در نهایت در تاریخ ۵۸/۱۱/۵ اولین انتخابات دوره ریاست جمهوری برگزار می‌شود و در بین نامزدها بنی‌صدر رئیس‌جمهور می‌شود.

چند هفته بعد، انتخابات اولین دوره مجلس شورای اسلامی در دستور کار قرار گرفت و حزب جمهوری اسلامی در یک برنامه‌ریزی هماهنگ دست به ائتلاف بزرگی زد. در این بین امام خامنه‌ای از طرف حزب جمهوری اسلامی و شهید مهدی شاه‌آبادی از طرف جامعه روحانیت وارد مذاکره شدند تا با گروه‌های همسو یک فهرست مشترک از نامزدها معرفی کنند و در همین زمینه در تاریخ ۵۸/۱۲/۲۱ تفاهم‌نامه‌ای بین امام خامنه‌ای و شهید شاه‌آبادی تنظیم شد و در عرصه رقابت انتخاباتی در برابر سایر گروه‌ها آرایش گرفت و انتخابات در تاریخ ۵۸/۱۲/۲۴ برگزار شد و پیروزی بزرگی را نصیب حزب جمهوری اسلامی کرد و امام خامنه‌ای در دوره اول انتخابات با یک میلیون و چهارصد هزار رأی در مقام نماینده مردم تهران به مجلس راه یافت. امام خامنه‌ای در فهرست رأی‌آورنده تهران نفر پنجم شده بود. با این تدبیر و برنامه‌ریزی نامزد ائتلاف بزرگ اکثریت کرسی نمایندگان مجلس را در اختیار داشتند و مجلس دوره اول در برابر مخالفان نظام جمهوری اسلامی و جریانات ملی‌گراها، لیبرال‌ها، گروهک‌های کمونیستی و التقاطی و منفاق یک قطب قوی شد.